



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.3, No2, 1-27.

Politics of two Sassanid queens; Boran and Azarmidox¹

Zagros Zand²

Abstract

This article deals with the political methods and political strategies of the two empresses of the end of the Sasanian dynasty, Boran and Azarmidox, in the most critical years before the collapse. The kings after Xosrowparviz are shown to be weak, playthings of the nobles and to blame for the collapse, including the two queens. Also, it is believed that the two queens became kings due to the absence of a prince. In this article, by using the most important historical sources, we will discuss how the two queens came to be, decisions and actions and their characteristics in order to get a more accurate picture of their reign and their roles. appear in the state affairs office. Sources show that Boran and Azarmidox were legitimate and had royal authority, they were chosen by elders and not by conspiracy or war or serious opposition. In this article, by using the most important historical sources, we will discuss how the two queens came to be, decisions and actions and their characteristics in order to get a more accurate picture of their reign and their roles. appear in the state affairs office. Sources show that Boran and Azarmidox were legitimate and had royal authority, they were chosen by elders and not by conspiracy or war or serious opposition.

Keywords: Azarmidox, Boran, end of the Sassanids, political planning of the Sassanians, politics

¹ . Received: 18/05/2024; Accepted: 07/08/2024; Printed: 22/08/2024

² PhD in Ancient Iranian History, University of Tehran, Tehran, Iran and Lecturer of Asha Association. zagros.zand@gmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال سوم، شماره دوم (پیاپی دهم) تابستان ۱۴۰۳، ۱-۲۷.

سیاست‌ورزی دو شهبانوی ساسانی؛ بوران و آزرمدخت^۱

زاگرس زند^۲
چکیده

این مقاله به شیوه‌های سیاست‌ورزی و تدبیرهای سیاسی دو شهبانوی پایان ساسانیان، بوران و آزرمدخت، در بحرانی‌ترین سال‌های پیش از فروپاشی می‌پردازد. پادشاهان پس از خسرو پرویز ناتوان، بازیچه اشراف و در فروپاشی مقصر جلوه داده می‌شوند، از جمله دو شهبانو. نیزگمان رفته به خاطر نبود شاهزاده پسر، دو شهبانو شاه شده‌اند. در این مقاله با بهره‌گیری از مهم‌ترین منابع تاریخی، به چگونگی روی کار آمدن، تصمیم‌ها و اقدامات دو شهبانو و ویژگی‌های ایشان می‌پردازیم تا چهره درست‌تری از دوران زمامداری ایشان و نقش‌شان در اداره امور کشور پدیدار شود. منابع نشان می‌دهند که بوران و آزرمدخت مشروع و دارای فتنه شاهی بوده، از سوی بزرگان برگزیده شده‌اند و نه با دسیسه یا جنگ یا مخالفت جدی. نامه‌ها بر دادگری، امنیت، مبارزه با دشمنان و آبادانی تأکید دارند. منابع تاریخی در مدیریت، هوشمندی، دادگری، نیک‌رفتاری، بخشیدن خراج و شایستگی دو شهبانو مشترک هستند و سندی ناظر بر بی‌لیاقتی وجود ندارد. مشکلات سیاسی، کشمکش خاندان‌ها و تازش عرب‌ها اداره کشور را بسیار دشوار کرده بود. از این‌رو مقصر و بی‌اراده دانستن دو شهبانو، نه منصفانه است و نه مستند به داده‌های تاریخی، بلکه شواهد زیادی از تدبیر و سیاست‌ورزی درست دو شهبانو وجود دارد.

واژگان کلیدی: آزرمدخت، بوران، پایان ساسانیان، تدبیر سیاسی ساسانیان، سیاست‌ورزی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۷؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۶/۱

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران، تهران، ایران و مدرس انجمن دوستداران شاهنامه البرز (اشا). zagros.zand@gmail.com

مقدمه

این مقاله به شیوه‌های سیاست‌ورزی و تدبیرهای سیاسی دو شهبانوی پایان سلسله ساسانیان، بوران و آزر می‌دخت می‌پردازد. دو پادشاهی که در بحرانی‌ترین سال‌های شاهنشاهی ساسانیان و پیش از فروپاشی، زمام فرمانروایی ایران را در دست گرفتند. معمولاً پادشاهان پس از خسرو پرویز تا یزدگرد سوم، ناتوان، بی‌عرضه و مقصر در فروپاشی جلوه داده می‌شوند و در این میان به این دو شهبانو نیز چنین نگاهی وجود دارد. این شاهان به‌ویژه دو شهبانو، بازیچه اشراف و خاندان‌ها قلمداد می‌شوند که از خود تدبیر و سیاست‌ورزی خاصی نشان نداده‌اند. همچنین گمان رفته بر تخت نشاندن دو شهبانو از سر بحران و ناچاری و به خاطر نبود شاهزاده پسر بوده، وگرنه این دو شهبانو شایستگی تخت پادشاهی را نداشته‌اند. در این مقاله با بهره‌گیری از مهم‌ترین منابع تاریخی داخلی و خارجی، به چگونگی روی کار آمدن، تصمیم‌ها و اقدامات این دو شهبانو می‌پردازیم تا چهره درست‌تر و روشن‌تری از آنها، دوران زمامداری ایشان و نقش‌شان در اداره امور کشور پدیدار شود.

تبار سیاسی- پادشاهی و القاب دو شهبانو

بوران

دختر خسرو پرویز بوده و در اینکه نام درست او «بوران» بوده نه «پوران» تردیدی نداریم؛ هرچند هنوز برخی به خط پوران می‌نویسند. بر سکه‌های او نامش «*bwr'n*» «*Bōrān*» آمده و تاجی بال‌دار و نوشته‌هایی با این معانی وجود دارد: «بوران خورّه ابزود» (افزاینده فرّه پادشاهی)، «بوران ابزون»، «بوران آراینده تخمه ایزدان» یا «نیرومندکننده جهان از خورّه» (بیانی، ۱۳۴۸، ۳۰؛ زند، ۱۴۰۰، ۲۴۴-۲۴۹؛ Daryaee, 1999: 76-77; Göbl, 1971: 54, id., 1983: plate28). شمار ضراب‌خانه‌های این دوره کمتر شده و فقط خوزستان، پارس، خراسان، سیستان، کرمان، میبد، نهروان و ماد فعال بوده‌اند (نک: مشیری، ۱۳۵۲). سکه‌هایی در سال‌های یکم، دوم و سوم ضرب شده که در سال سوم گویا پس از مرگ بوران و در سیستان بوده یا او ماه‌های پایانی پادشاهی را در سیستان گذرانده و بر سراسر ایران فرمانروایی نداشته است. سکه‌های او مانند خسرو پرویز است و از دید هنری بسیار ارزنده‌اند. او بر سکه‌هایش گیسوان بلند، آویزه‌هایی زنجیرمانند نزدیک گوش‌ها و تاجی مانند خسرو پرویز دارد. سکه‌های مسی

هم دارد که روی آنها نوشته شده: «بوران بازگرداننده تخمه ایزدان» که مراد از آن، بازسازی مشروعیت و قدرت زمان خسروپرویز بوده و تقلید از پدر در سکه‌ها نیز نشان‌دهنده این موضوع است. حتی تصویر پشت سکه‌ها نیز دقیقاً همان آتشدان و دو نگهبان با همه جزئیاتی است که پشت سکه‌های خسروپرویز حک شده بود (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۷، ۹۲، تصویر ۱).

سبئوس (1999: 89) و یوحنا درس‌خنکرتی او را همسر شهربراز دانسته‌اند که پس از برتخت‌نشینی، او را به زور به همسری گرفت که تنها منبعی که آن را تأیید می‌کند، *فارس‌نامه* است (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴، ۸۷) و برخی پژوهشگران آن را رد کرده‌اند (Malek and Curtis, 1998: 114). تتوفانس (1982: 30) او را دختر خسروپرویز دانسته و برخی پژوهشگران مانند شُمن، مَلک و کرتیس نیز همین نسبت را به او داده‌اند (Malek and Curtis, 1998: 114; Chaumont, 1989: 366). در *رویدادنامه خوزستان*، مانند سبئوس، بوران همسر شیرویه دانسته شده (A Short..., 2016: 74) که به نظر شهبازی (۱۳۸۹، ۶۷۰) نمی‌تواند درست باشد؛ از آن‌رو که شیرویه هوادار مسیحیت بوده و به رسم خریدوده زردشتیان نمی‌توانسته با خواهرش ازدواج کرده باشد.

آزری‌دخت

سکه‌های اندکی از آزری‌دخت به‌جا مانده که فقط سال یکم را نشان می‌دهند و در ضراب‌خانه‌های ویسپ‌شادخسرو، ارجان (Mochiri, 1972: 11-15) و شیراز ضرب شده‌اند (رجبی، ۱۳۸۲ / ج ۵، ۳۹۸؛ *دانشنامه ایران*، ج ۲، ۷۴۳؛ مشیری، ۱۳۵۲). چهره خسروپرویز با نام «zrmīgdwxt» (Āzarmīgduxt) ضرب شده و نوشته «آزری‌دخت خوژّه آبزود» بر برخی سکه‌های او دیده می‌شود. مشیری تصویر روی سکه را فرخ‌همزاد دانسته که هم‌زمان با آزری‌دخت پادشاهی می‌کرده که برخی درست ندانسته‌اند (Daryaei, 2014: 77-81؛ جلیلیان، ۱۳۹۶، ۵۵۲)؛^۱ زیرا او با این کار بر پیوند خود با خسروپرویز و گرفتن مشروعیت از او تأکید کرده است. در کل سکه‌های او از ۶۳۰ تا ۶۳۱ م ضرب شده‌اند (Pourshariati,)

۱. با استناد به:

Malek, "A Survey of Reaserch on Sasanian Numismatics", p. 238.

۲. نیز برای دیدن مباحث و تصاویر سکه‌شناسی مربوطه بنگرید به:

Göbl, 1983: plate 29; Mochiri, M. I, *Études de numismatique Iranienne sous les Sassanides*, Téhéran, 1972, Tome I, pp. 11-16; Mochiri, M. I, *Études de numismatique Iranienne sous*

204: 2008). بیرونی (۱۸۷۸، ۱۲۲) لقب «العادل» برای او آورده که با وجود اینکه دیگر منابع به دادگری او اشاره کرده‌اند، ولی لقب آشکاری برایش نیاورده‌اند. نویسنده *مجم‌التواریخ* در دو جا نام اصلی او را «خورشید» نوشته و آزرعی را لقب دانسته (*مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۹، ۳۷ و ۴۱۹)؛ که البته هیچ منبعی چنین نامی را نیاورده است.

مدت پادشاهی

بوران

در میان منابع تنها فردوسی (۱۳۹۳/ج ۲، ۱۰۷۶) مدت پادشاهی بوران را شش ماه ثبت کرده و بسیاری یک سال و چهار ماه (یعقوبی، ۱۸۸۳/ج ۱، ۱۹۷؛ طبری، ۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۰؛ بلعمی، ۱۳۸۶، ۱۰۱۹؛ مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۲/ج ۲، ۵۷۹) و نویسنده *نهایه* (۱۳۷۴، ۴۴۰) یک سال و یک ماه گزارش کرده‌اند. حمزه (۱۸۴۴، ۱۶ و ۲۸، در دو فهرست) نیز یک سال و چهار ماه و یک سال و چند روز آورده و مقدسی (۱۹۰۳/ج ۳، ۱۷۲) و مسعودی (۱۸۹۳، ۱۰۲) یک سال و نیم نوشته‌اند. ثعالبی (۱۹۰۰، ۷۳۶) نیز که انتظار می‌رود با فردوسی هم‌سخن باشد، هشت ماه آورده است. سبئوس (89: 1999) دو سال نوشته که گویا منظور اشپیگل از «یک متن ارمنی» که به دو سال اشاره کرده، همین *تاریخ سبئوس* است (Spiegel, 1878/III: 328). نویسنده *رویدادنامه سعیرت* در ۱۶ ماه صراحت دارد (Seert, 1983/II: 579). ابن‌بطریق (۱۹۰۹، ۸) اما به یک سال و نیم پادشاهی اشاره کرده و تئوفانس (30: 1982) این مدت را هفت ماه بیان کرده که بسیار به گزارش فردوسی و ثعالبی نزدیک است.

نولدکه ۹ ژوئن ۶۲۹م را برای مرگ شهربراز آورده و با اطمینان نگفته که بوران پس از او شاه شد و به پادشاهی خسرو پسر کواد نیز اشاره کرده و به تاریخ پایان پادشاهی او یا آغاز پادشاه بعدی نیز اشاره نکرده است (نولدکه، ۱۳۸۸، ۴۰۷،

پانویس ۲).^۱ کریستن سن (۱۳۷۹، ۶۴۷) و کولسنیکف (۱۳۸۹، ۱۶۵) نزدیک به یک سال و چهار ماه را درست دانسته‌اند. فرای (1983:171) به کمتر از یک سال پادشاهی او بسنده کرده است. رجبی (۱۳۸۲/ج ۵، ۳۹۵) آورده که او از سال ۶۳۰ م شاه شد، ولی به مدت اشاره نکرده است. مَلِک و کرتیس (1998:114) احتمال داده‌اند که آغاز پادشاهی او تابستان ۶۲۹ م بوده و بر پایه سکه‌های اردشیر سوم نتیجه گرفته‌اند که نمی‌توانسته از ژوئن همان سال زودتر بوده باشد. چوکسی (۱۳۸۵، ۶۸) از ۶۲۹ م/ ۸ ق تا ۶۳۰ م/ ۹ ق را مدت پادشاهی بوران و در زمان زندگی پیامبر اسلام نوشته است.

اختلاف داده‌ها بیش از اندازه است و به‌سادگی نمی‌توان داوری کرد؛ از دو سال تا شش ماه. در کل با دو دسته روبه‌رو هستیم؛ بیش از یک سال و حدود نیم‌سال. این اختلاف و آشفتگی در ترتیب شاهان پیش و پس از بوران، ابهام را بیشتر کرده است. *شاهنامه ابومنصوری* شش یا هشت ماه را داشته و به گمان بسیار، فردوسی شش ماه را از آن و ثعالی هشت ماه را از منبع دیگری ستانده‌اند. از سوی دیگر، پی‌گمان در شاخه‌ای دیگر از رونوشت‌های *خدای‌نامه* این مدت حدود یک و نیم سال بوده که هم به گروه طبری و هم به تاریخ‌نگاران مسیحی رسیده است (نک: زند، ۱۴۰۰، ۲۶۷-۲۷۰). یافته‌های تازه ساسانی‌شناسی و سکه‌شناسی مدت را از یک و نیم تا دو سال می‌دانند. پورشریعتی (2009: 2008) به دو دوره پادشاهی با یک میان‌پرده آزری‌دخت باور دارد. از ژوئن ۶۳۰ م تا ژوئن ۶۳۲ م را از آغاز دوره نخست تا پایان دوره دوم انگاشته که دو سال می‌شود. البته داده‌های سکه‌ها مدت یک سال و چهار ماه را تأیید می‌کنند. این مطالعات آغاز و پایان دو دوره پادشاهی این شهبانو را این‌گونه به دست آورده‌اند: از ۱۷ ژوئن ۶۲۹ م تا ژوئن ۶۳۲ م، یعنی تا برتخت‌نشینی یزدگرد سوم. ناهمخوانی این زمان‌ها بیش از اندازه است و تنها با دیدگاه پورشریعتی (2008: 207, 208) و پذیرش دوپاره‌بودن پادشاهی بوران با میان‌پرده آزری‌دخت قابل توجیه است. منابع برکناری بوران را به علت‌هایی از جمله بیماری، مرگ، استعفا یا قتل گزارش کرده‌اند (نک: زند، ۲۰۱۹).

۱. شاپور شهبازی از ۹ ژوئن ۶۲۹ م تا پاییز ۶۲۱ م نوشته (۱۳۸۹: ۶۷۰-۶۷۱) که ۶۳۱ درست است و گویا خطای سهوی است.

آزرمی دخت

این مدت را فردوسی (۱۳۹۳/ج ۲، ۱۰۷۷)، مقدسی (۱۹۰۳/ج ۳، ۱۷۳) و حمزه (۱۸۴۴، ۲۲) چهار ماه و دیگران شش ماه آورده‌اند (طبری، ۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۰؛ بلعمی، ۱۳۸۶، ۱۰۲۲؛ مسعودی، ۱۸۹۳، ۱۰۳؛ مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۲/ج ۲، ۵۷۹). حمزه همراه با جُشنس بنده شش ماه (۱۸۴۴، ۲۸) و یک سال و چهار ماه (همان، ۱۶) نیز نوشته است. یک سال و چهار ماه (حمزه و مسعودی) با توجه به دیگر شواهد، زیاد است و ممکن است او را با بوران اشتباه گرفته باشند، ولی چهار یا شش ماه درست‌تر می‌نماید. نویسنده روی‌اندانه سيعرت (580/III: 1983) در یک سال پادشاهی او صراحت دارد. همچنین ابن‌بطریق (۱۹۰۹، ۹) یک سال و چهار ماه آورده است. چهار ماه در گزارش فردوسی را حمزه و مقدسی تأیید می‌کنند و در مقابل، پنج تاریخ‌نگار شش ماه آورده‌اند. کولسنیکف (۱۳۸۹، ۱۶۶) نیز این مدت را شش ماه آورده که می‌بایست از تاریخ طبری گرفته باشد. پورشریعی (2008: 204) بر پایه پژوهش‌های سکه‌شناسی، از ۶۳۰ م تا ۶۳۱ م را دوران پادشاهی او دانسته است. ژینیو (190: 1987) این مدت را چند ماه در سال ۶۳۰ م نوشته است. با این حال، مشخص کردن مدت دقیق این پادشاهی دشوار است، ولی در ظاهر وزنه به سود گزارش شاخه طبری، یعنی شش ماه، سنگین‌تر است. اما چهار ماه فردوسی و دو تاریخ‌نگار دیگر را نباید نادرست انگاشت؛ چراکه هر دو این شاخه‌ها به منبعی جداگانه می‌رسند که برتری دادن هر یک از آن دو بر دیگری، امکان‌پذیر نیست.

رسیدن به شاهی، سخنرانی و نامه‌نگاری‌های سیاسی

بوران

ثعالبی (۱۹۰۰، ۷۳۵) اشاره کرده که از پس‌پرده از داد و نیکوکاری سخن راند. یعقوبی (۱۸۸۳/ج ۱، ۱۹۷) آورده که به کشورها نامه‌ها داد و مردم را به نیکی و میانه‌روی امر کرد. درنهایت (۱۳۷۴، ۴۴۰) آمده که بوران خطاب به مردم و بزرگان آرزو کرد که خدا کمک کند، مانند شاهان پیش به داد و نیکوکاری شاهی کند؛ چراکه مملکت دچار گرفتاری شده و از همه درخواست یاری کرد تا متحد باشند. در

شاهنامه در سخنرانی تاج‌گذاری، بر یکپارچگی مردم، بهبود اقتصاد و مبارزه با دشمنان انگشت گذاشته است. خالقی مطلق (۱۳۹۱/ج ۱۱، ۲۶۳) «پراگندن انجمن» را به معنای «کوچیدن» گرفته که با متن سخنرانی و دیگر رخدادها همسو به نظر نمی‌رسد، مگر آنکه منظور کوچ اجباری یا تبعید خودخواسته باشد.^۱

طبری (۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۰) به این نامه‌ها اشاره کرده که از لزوم نیکی به مردم و خاندان شاهی رو به نابودی، تدبیر در فرونشاندن آتش کینه و امید به بهبود امور، سخن گفته و اینکه کشور را تنها با زور سپاه نمی‌توان نگهداشت و یاری خداوند نیز لازم است و از مردم فرمانبرداری و وفاداری خواست. طبری آورده که ایرانیان شاهان را خلع و نصب می‌کردند و جز دفاع از بَهْرَسِیر کار دیگری نتوانستند بکنند؛ شیرویه فرزندان خسرو را کشته بود و هرکس را تبارش به بهرام گور می‌رسید، می‌کشتند پس کسی را برای پادشاهی نمی‌یافتند تا اینکه زنان خاندان خسرو، فرخزاد بندوان^۲ را سالار کردند تا زمانی که کسی از خاندان خسرو را ببابند (همان/ج ۲، ۵۷۳). منظور از زنان خاندان خسرو، بوران و آزرعی دخت و از فرخزاد، فرخ‌هرمزد پدر رستم است. در این روایت پادشاهی دو شهبانو کم‌رنگ و به تصمیم‌گیران دربار فروکاسته شده است. او در جای دیگر او را بی‌نفوذ دانسته که از این رو سریع او را خلع کرده‌اند.^۳ نکته دیگر آن است که طبری (همان، ۶۰۸) نوشته که ایرانیان به اختلافات سرگرم بودند و برای بیرون‌راندن عربان از حیره، کاری انجام ندادند و تا دجله همچنان در دست آنها بود. او در بخش خلافت عمر آورده که پس از کشته‌شدن آزرعی دخت به دست رستم، این سردار امور کشور را به دست گرفت و بوران برای پیامبر اسلام هدیه فرستاد. پس از پادشاهی آزرعی دخت و کشته‌شدن فرخ‌هرمزد، بوران رستم را از خراسان فراخواند تا با سپاه آزرعی دخت بجنگد تا اینکه سیاوش را کشت، شهبانو را کور کرد و بوران را بر تخت نشاند. بوران از رستم خواست تا امور را سامان دهد و تا ۱۰ سال پادشاهی را به او می‌دهد تا کسی از خاندان خسرو یافت شود. رستم شاهی را نپذیرفت و سردار باقی ماند، ولی بوران

۱. منظور استاد خالقی مطلق از پراگندن انجمن کوچیدن و مهاجرت مردم از زادگاه و میهن است به سبب ستم پادشاه که باز هم در شاهنامه آمده و از نکات بسیار مهم در اندیشه مدنی ایران کهن است (نامه‌ای به نگارنده).

۲. فرخ‌هرمزد/ فرخزاد بندوان درست است که در متن عربی: «فرخزاد بن البندوان» آمده است. خطای متون عربی که هم «بن» عربی و هم «ان» ایرانی را آورده‌اند گاه به ترجمه‌ها نیز راه یافته است.

۳. «ثم اهل فارس اجتماعوا بعد شهریزاز علی دخت زنان ابته کسری فلم ینفذ لها امر فخلعت و ملک سابور بن شهریزاز.» (طبری، ۱۴۰۳/ج ۲: ۶۰۶ و ۶۰۷)

تاج را به او داد و از ایرانیان خواست از او فرمانبری کنند (همان، ۶۳۰ و ۶۳۳). این گزارش‌ها به پادشاهی مشترک اشاره دارند که آشکارا روشن نیست که بوران شاه است یا رستم؟ ولی بهتر است بوران را شاه و رستم را سپهسالار و جانشین و فرمانده کل قوا در نظر بگیریم که اختیاراتی فراتر از پیشینیان داشته است.

بلعی (۱۳۸۶، ۱۰۱۸ و ۱۰۱۷) نیز به فراخواندن سپاهیان، سخنرانی و نوشتن نامه‌ها به شهرها با مضمون‌های داد، سیاست، انصاف و اداره سپاه اشاره کرده و اینکه با کمک خدا، دادگری و سیاست‌ورزی می‌توان کشور را نگهداشت و درباره تقویت سپاهیان با داد و دهش نیز سخن گفت. مسکویه (۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۱) نوشته که به مردم نامه‌ها نوشت و آرزو کرد آرامش، امنیت و داد رایج شود و کارها با تدبیر سامان یابد. پورشریعتی خاندان پارتی اسپهبدان و بزرگان ماد و آذربایجان را پشتیبان بوران دانسته که در رقابت با خاندان مهران و دودمان پارسی ساسان توانستند پیروز شوند و نمایندگی خود را به قدرت برسانند (pourshariati, 204: 2008). تئوفانس (30: 1982) نیز به کشته‌شدن و برکناری شهربراز به دست مردم و شاه‌شدن بوران اشاره کرده است.

موضوعات سخنرانی تاج‌گذاری را برخی منابع در نامه‌ها یا اندرزهای او بیان کرده و از سخنرانی چیزی نگفته‌اند. تنها فردوسی، ثعالبی و بلعی به این سخنرانی مهم اشاره کرده‌اند که آشکار است در *شاهنامه ابومنصوری* بوده و در دیگر رونوشت‌های *خدای‌نامه* نبوده و از این جهت که فردوسی منبع خود را کامل به نظم کشیده و ثعالبی خلاصه کرده، ارزش *شاهنامه* در این جزئیات ویژه خواهد بود. مواردی که فردوسی از زبان بوران گزارش کرده شامل موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی است که نشان از دوراندیشی این شهبانو است. دیگر منابع در نامه‌ها به موارد دینی خداواری و توکل به یزدان، دادگری، فرمانبری از شاه و اهمیت سپاه اشاره کرده‌اند.

آزرمی‌دخت

نویسنده *نهایه* (۱۳۷۴، ۴۴۰) آورده که بوران بیمار شد و شاهی را به آزرمی‌دخت داد. بلعی (۱۳۸۶، ۱۰۱۹) نوشته که آزرمی‌دخت پس از «جشنسده» بر تخت نشست. ثعالبی (۱۹۰۰، ۷۳۶) نگاشته که پس از مرگ بوران، خواهرش آزرمی‌دخت را شاه کردند. مسکویه (۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۴) نیز

پادشاهی او را پس از «گشنسب‌بنده» دانسته است. یعقوبی (۱۸۸۳/ج ۱، ۱۹۷)، دینوری (۱۸۸۸، ۱۲۵) و مقدسی (۱۹۰۳/ج ۳، ۱۷۳) در گزارشی بسیار کوتاه، پس از بوران، آزرعی دخت را پادشاه دانسته‌اند. گزارش دینوری به پادشاهی هم‌زمان و بی‌ثبات آزرعی دخت و یزدگرد اشاره دارد، ولی از آنجا که از خلع شهبانو توسط یزدگرد سخن گفته، می‌توان برداشت کرد که او را پادشاه پس از بوران و پیش از یزدگرد قلمداد کرده است. طبری (۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۰ و ۶۳۱) پادشاهی او را پس از جشنسب‌بنده و پیش از کسری آورده و اینکه که پس از بوران، شاپور پسر شهربراز به شاهی رسید و فرخ‌هرمزد^۱ آزرعی دخت را از او خواستگاری کرد، شاپور پذیرفت ولی شهبانو خشمگین شد و با یاری سیاوش رازی در شب زفاف او را کشتند و سپس آزرعی دخت شاه شد (همان، ۱۴۰۳/ج ۲، ۶۰۷). گردیزی (۱۳۸۴، ۱۰۳ و ۱۰۴) گزارش بسیار کوتاه خود از پادشاهی شهبانو را پس از جشنسب‌بنده و پیش از فرخزاد بن خسرو آورده است. حمزه در یک لیست، پس از جشنسب‌بنده، در یک لیست پس از فیروز و در لیستی دیگر پس از فیروز و پیش از خورزاد ثبت کرده است. نیز او در متن کتاب، گزارش کوتاه خود از این شاه را پس از بوران و پیش از یزدگرد نوشته است (حمزه، ۱۸۴۴، ۲۱، ۱۶، ۲۲، ۲۸). بیرونی (۱۸۷۸، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱) در سه جدول نام او را پس از فیروز و پیش از فرخزاد خسرو و در دو جدول پس از جشنسب‌بنده و پیش از خرزاد خسره، آورده است.

در تاریخ سبئوس (89: 1999) آمده که پس از خسرو آزرعی دخت شاه شد؛ و در همین چند واژه یک خطای آشکار دارد و این شهبانو را دختر خسرو دانسته که البته منظور او خسرو پرویز نبوده است. ابن بطریق (۱۹۰۹، ۸ و ۹) او را جانشین گشنسب‌بنده دانسته است. در شاهنامه (۱۳۹۳/ج ۲، ۱۰۷۷) بر کوشش آزرعی دخت برای بازسازی امور انگشت نهاده شده و مهم‌ترین بخش سخنرانی او در این باره است. آزرعی دخت این راه را دشوار دانسته و عبارت «از خشت بالین کردن» را به کار برده است. همچنین او شورشیان را تهدید به مبارزه کرده است. در رقابت میان خاندان‌های پارتی اسپهبدان و مهران بر سر قدرت، این بار خاندان‌های پارسی با همراهی خاندان مهران پیروز شدند و توانستند پس از

۱. در متن: فرخزاد بن البندوان.

برکناری بوران، آزرمی دخت را بر تخت بنشانند (Pourshariati, 2008: 204). به دلیل آشفتگی ترتیب شاهان، داوری دشوار است، ولی شاید اعتبار را بتوان به ترتیب «بوران - آزرمی دخت» یا «بوران - آزرمی دخت - بوران»^۱ داد. گفتنی است که دیگر شاهان کم اهمیت ممکن است در مناطقی از ایران ادعای شاهی کرده باشند و هیچ‌گاه شاهنشاه نبوده‌اند.

آغاز پادشاهی دو شهبانو در شاهنامه

در شاهنامه آمده زمانی که بوران شاه شد، کارها نابسامان شد. او در سخنرانی تاج‌گذاری گفت که در پی جلوگیری از تفرقه، یاری به نیازمندان و شکست دادن دشمنان است^۲ (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲، ۱۰۷۵، بیت‌های ۳-۶). پیروز خسرو را دستگیر و در جزای بیدادش او را با پالهنگی بر کره‌اسی رام‌نشته بستند و رها کردند. کره‌اسب با او زمین می‌خورد و همه آفرین می‌گفتند و زخمی می‌شد تا به خواری جان داد. بوران کشور را با آرامش و مهر اداره می‌کرد و شورشی رخ نداد تا اینکه پس از شش ماه بیمار شد و پس از یک هفته مُرد^۳ (همان، ۱۰۷۶، بیت‌های ۲۱ و ۲۲). او نام نیک از خود به جا گذاشت (همان، ۱۰۷۵-۱۰۷۶). نیز آمده که آرم بر تخت نشست و در سخنرانی تاج‌گذاری گفت: «ای بزرگان! زین پس کارها را بر داد و آیین انجام خواهیم داد و از پای نباید بنشینیم و هرکس با من همراه باشد با او دوست هستم همچنان که پروردگار است. ولی هرکس پیمان‌شکنی کند و از آیین و خرد خارج شود، چه ایرانی چه تازی یا رومی، کشته خواهد شد»^۴ (همان، ۱۰۷۷، بیت‌های ۴-۷). سپس اشاره شده او چهار ماه بر تخت بود و در ماه پنجم بخت با او یار نبود و مُرد^۵ (همان، بیت ۸). تخت شاهی بدون شاه ماند و کارها به کام دشمنان پیش می‌رفت. کار سرنوشت همیشه چنین است که به پرورده خود

۱. در این ترتیب بوران دو بار بر تخت نشسته است.

۲. چنین گفت پس دخت‌بوران که من / نخواهم پراگندن انجمن!
کسی را که درویش باشد، ز کنج / توانگر کنم تا نماند به رنج!

مبادا ز گیتی کسی مستمند / که از درد او بر من آید گزند!

ز کشور کنم دور بدخواه را! / بر آیین شاهان کنم گاه را!

۳. چو شش ماه بگذشت بر کار اوی / بید ناگهان کز پرگار اوی!

به یک هفته بیمار گشت و بمرد / ابا خویشتن نام نیکی ببرد!

۴. همه کار برداد و آیین کنیم / کزین پس همه خشت بالین کنیم!

هرآنکس که باشد مرا دوستدار / چنانم مر او را که پروردگار!

کسی کو ز پیمان من بگذرد / بپیچد از آیین و راه و خرد،

به زنده تنش را برآرم به دار / ز دهقان و تازی و رومی شمار!

۵. همی بود بر تخت بر چار ماه / به پنجم، شکست اندر آمد به گاه!

ستم و کین روا می‌دارد.

شیوه فرمانروایی و ویژگی‌های سیاسی

بوران

فردوسی (۱۳۹۳/ج ۲، ۱۰۷۵-۱۰۷۶) چهره بوران را پسندیده نشان داده و زمامداری او را با مهر، دوستی و آرامش دانسته و تأکید کرده که شهبانو پس از مرگ نام نیک بر جای نهاد. یعقوبی (۱۸۸۳/ج ۱، ۱۹۷) به خوش‌رفتاری و گسترانیدن داد و نیکی بسنده کرده و حمزه (۱۸۴۴، ۶۲) فقط به جامه نقش‌دار و شوار سبزرنگ و تاج آسمانی او و اینکه با تبرزینی در دست برتخت می‌نشسته، اشاره کرده است. نویسنده نهاییه (۴۴۰؛ نیز در تجارب‌الامم، ۱۳۷۳، ۳۶۲) به حُسن سیرت در مملکت‌داری، بخشش یک‌سوم خراج و پندها در نامه‌نگاری‌های او اشاره کرده است. طبری (۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۰) نوشته که شهبانو با مردم به عدل و نیکویی رفتار می‌کرد، ولی او را بی‌نفوذ دانسته و از این‌رو او را خلع کردند. بلعمی (۱۳۸۶، ۱۰۱۷) نیز تنها به دادگری بوران‌دخت بسنده کرده است. مقدسی (۱۹۰۳/ج ۳، ۱۷۲) به نیک‌رفتاری و دادگری با مردم اشاره کرده و مسکویه (۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۳) او را با «همای» سنجیده و این شاه را خردمندترین و برترین دانسته که به آیین همای دختر بهمن بر تخت نشست. مسکویه (همان، ۲۷۴) آورده که ایرانیان بوران را به دادگری می‌شناختند. گردیزی (۱۳۸۴، ۱۰۳) نگاشته که کار کشور را نیکو اداره می‌کرد، بادانش بود، با مردم مهربان بود و همه دوست‌اش داشتند. باید افزود که ابن‌اثیر (۱۳۹۲/ج ۲، ۵۷۸ و ۵۷۹) نیز به خوش‌رفتاری، دادگری و آبادگری این شهبانو اشاره کرده است. مسعودی (۱۸۹۳، ۱۰۲ و ۱۰۳) تنها به روایتی اشاره کرده که در آن بوران و مردم ایران نکوهش شده و شوریخت نشان داده شده‌اند. او نوشته که پیامبر زمانی که شنید میان ایرانیان اختلاف افتاده، گفت: «رستگار نشوند قومی که تدبیر کارشان را زنی انجام دهد!». مقدسی (۱۹۰۳/ج ۳، ۱۷۳) مانند مسعودی آورده: «خبر او را به پیامبر دادند و گفت: رستگار نخواهد شد قومی که زن بر آنها ولایت کند!». در این زمینه ثعالبی (۱۹۰۰، ۷۳۶) نیز این حدیث را آورده است. مضمون بدبخت‌شدن مردم از شاهی زنان در عیون‌الاخبار، نهاییه‌الارب و نوشته‌های دینوری، طبری و جوزجانی نیز آمده؛ در

نتیجه به هیچ روی نظر شخصی یا افزوده فردوسی و دیگر تاریخ‌نگاران نیست.^۱ این حدیث در کهن‌ترین و معتبرترین کتب حدیث ثبت شده، از جمله در *المُسند* ابن حنبل (مرگ: ۲۴۱ ق)، *صحيح البخاری* (مرگ: ۲۵۶ ق)، *سنن ترمذی* (مرگ: ۲۷۹ ق) و *بلوغ الامرام من ادله الاحکام* ابن حجر عسقلانی (مرگ: ۸۵۲) (نک: *مسند*، امام احمد بن حنبل، ج ۵، نشر الرساله، ۳۸ و ۵۶؛ *الجامع الصحيح*، محمد بن اسماعیل بخاری، چاپ مصر، حدیث‌های ۴۴۲۵ و ۷۰۹۹؛ *سنن الترمذی*، محمد بن عیسی ترمذی، ج ۶، چاپ مصر، ۱۴۱۹ ق، حدیث ۲۲۶۲؛ *بلوغ المرام من ادلة الاحکام*، ابن حجر عسقلانی، کتاب القضاء، حدیث ۱۴۰۹؛ ترجمه فارسی: سیف‌الله مدرس گرگی، سندج: مردوخ، ۱۳۸۲. <https://sunnah.com>). برای نمونه در *صحيح البخاری* آمده:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ أَيْتَمَ الْجَمَلُ لَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ فَارِسًا مَلَكَوا ابْنَةَ كِسْرَى قَالَ: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» (بخاری، ۱۳۰۴-۱۳۰۵؛ <https://sunnah.com/bukhari/92>: ج ۹۲، باب ۱۸، حدیث ۵۰؛ و ج ۶۴، حدیث ۴۴۷).

جالب است که راویان و محدثان مسلمان، روایاتی جعلی یا مشکوک مانند فرستادن هدیه برای پیامبر از سوی بوران را نیز نقل کرده‌اند (طبری به نقل از سیف)^۲ که شاید گرایش ایرانی یا شیعی داشته‌اند و با هدف کاستن از فشار و ستم بر ایرانیان موالی چنین کرده باشند.

منابع خارجی در این باره سکوت کرده‌اند و نگاهی مثبت یا منفی به این شهبانو ندارند. بسیاری از پژوهشگران این ویژگی‌های نیک را پذیرفته و به بوران منسوب دانسته‌اند، ولی زرین کوب (۱۳۸۸، ۵۲۹) آنها را باور نکرده و برساخته تاریخ‌نگاران با هدف پاسخ به مسلمان دانسته که پادشاهی یک زن را خوار می‌داشتند. ممکن است این دلیل زرین کوب بی‌اثر نبوده، ولی به‌جاماندن این

۱. بیت: یکی دختر بود بوران به نام/ چون شاه شد، کارها گشت خام! (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲: ۱۰۷۵). نیز بنگرید به: خالقی مطلق، ۱۳۹۱/ج ۳: ۲۶۳.

۲. برای دیدن بحثی کوتاه در این مورد بنگرید به: چوکسی، ۱۳۸۵: ۶۸-۷۰ و برای دیدن بحثی مفصل در روایت‌سازی و وارد شدن الگوهای افسانه‌آمیز به تاریخ صدر اسلام بنگرید به: ساوران، ۱۳۹۸.

همه گزارش از کارهای پسندیده شهبانو نمی‌تواند همه جعلی باشد، آن هم برای پاسخ به مسلمانان. برخی پژوهشگران از جمله دریایی (۱۳۸۳، ۵۴) او را تحکیم‌بخش شاهنشاهی ساسانی دانسته‌اند. این شهبانو تلاش بسیاری برای بازسازی روحیه سپاهیان کرد و این نکته از نامه‌هایش پیداست. تأکید فردوسی بر ویژگی‌های نیک او با بیشتر منابع داخلی هماهنگ است و ناسازی خاصی با یافته‌های تازه نیز ندارد.

آزرعی‌دخت

حمزه (۱۸۴۴، ۶۲) جامه‌اش را سرخ و نقش‌دار، شلوارش را آسمان‌رنگ و مرصع، تاج‌اش را سبز توصیف کرده و او را نشسته بر تخت و در دستانش تبرزین و شمشیر نگاشته است. نیز نوشته که باهوش، زیبا و نیرومند بود. طبری (۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۰) و بلعمی (۱۳۸۶، ۱۰۱۹) تأکید کرده‌اند که او زیباترین زنان پارسی بود. ثعالی (۱۹۰۰، ۷۳۶) او را بداقبال دانسته که اگر بخت می‌داشت شهبانوی کامل می‌بود. گردیزی (۱۳۸۴، ۱۰۳ و ۱۰۴) او را بسیار دادگر، باانصاف، نیکونگرش و دلسوز دادخواهان توصیف کرده. مسکویه (۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۴) مستقیم به زیبایی بسیار او و نامستقیم به دلیری او در برابر فرخ‌هرمز اشاره کرده و بیرونی (۱۸۷۸، ۱۲۲) نیز تنها لقب او را دادگر آورده است.

زرین‌کوب (۱۳۸۸، ۵۲۹) او را بی‌اراده و بدون قدرت دانسته و اشراف را بازی‌گردان انگاشته است؛ که با این حساب تمام روایات منابع را که در شایستگی و نیک‌اندیشی این شهبانو هم‌داستان هستند، کم‌اعتبار و شاید ساختگی به‌شمار آورده است. اما او دلیل قانع‌کننده‌ای برای این برداشت نیاورده است. در واقع وجود بازی قدرت میان اشراف را نمی‌توان دلیلی برای بی‌اعتباری روایات انگاشت و همه را ساختگی دانست. به زبان دیگر، می‌توان گفت آزرعی‌دخت با وجود شایستگی و دادگری، به خاطر آشفتگی سیاسی، کار زیادی از پیش نبرد. گذشته از این نقد زرین‌کوب، دلایل دیگری برای نادیده‌گرفتن این توصیفات نداریم و می‌بایست به آنها توجه کرد. فردوسی بسیار فشرده این دوره را گزارش کرده و به ویژگی‌های این شهبانو که بیان شد، هیچ اشاره‌ای نکرده جز بداقبالی و شوربختی او.

اقدامات سیاسی بوران

در *شاهنامه* نخستین کار بوران، مجازات پیروزخسرو است. شیوه کشتن او شکنجه‌وار و با بستن بر پشت کره‌اسب و زمین خوردن‌های پیاپی است تا برای دیگر شورشی‌ها هراس آور و درس آموز باشد (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲، ۱۰۷۵-۱۰۷۶). ثعالی (۱۹۰۰، ۷۳۶) خلاصه آورده که او دستور داد خسرو فیروز را کشتند.^۱ دیگر تاریخ‌نگاران به این مجازات اشاره نکرده‌اند، گرچه به این شخصیت با نام نیوخسرو پرداخته‌اند. از این رو شیوه کشته شدن پیروزخسرو در همه رونوشت‌های *خدای‌نامه* نبوده و تنها از یک مسیر به ما رسیده و آن هم مسیر منتهی به *شاهنامه* است. دینوری (۱۸۸۸، ۱۱۶-۱۲۰) در یک گزارش مفصل آورده که مثنی و سُوید به مرزهای ایران تاختند و دهقانان را غارت می‌کردند و می‌گریختند و در خلافت عمر تاخت‌وتاز در مرزهای ایران بیشتر شد، دهقان‌ها در دژها پناهنده شدند و بزرگان برای کمک نزد بوران رفتند؛ او یک لشکر ۱۲ هزار نفره به فرماندهی مهران به حیره فرستاد.

حمزه (۱۸۴۴، ۲۱ و ۶۲) تنها نوشته که او صلیب را به جاثلیق برگرداند و هیچ اشاره‌ای به دیگرکارهای او ندارد. نویسنده *نهایه* (۱۳۷۴، ۴۴۰؛ نیز در *تجارب‌الامم*، ۱۳۷۳، ۳۶۲ و ۳۶۳) به روش خوب کشورداری و بخشودگی باقی‌مانده خراج سال پیش و نیم خراج امسال اشاره کرده است. همچنین به اندرزها در نامه‌هایش به بزرگان کشور پرداخته و اینکه پس از بیمار شدن، شاهی را به آزر می‌دخت داد. طبری (۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۴-۶۴۳) آورده که مقام شهربراز را به فُس فروخ داد، پل‌ها ساخت، خراج را بخشید، نامه‌ها فرستاد و صلیب را به دست جاثلیق به روم باز فرستاد. طبری جنگ‌هایی مانند «عین التمر»، به سرداری مهران و «حُصید» به سرداری زرمهر و روزبه را بدون آوردن نام بوران و در زمانی پس از مرگ اردشیر و درگیری‌های دربار آورده که شاید بتوان آنها را در پادشاهی بوران جای داد. ولی گزارش او از جنگ نمارق تا پیش از قادسیه را می‌توان در روزگار بوران قلمداد کرد؛ چراکه پیش از جنگ نمارق به روی کار آمدن بوران و کشتن آزر می‌دخت اشاره مستقیم دارد. در این بخش به تفصیل از فرستادن جابان به سوی به‌قباد پایین از سوی رستم، جنگ نمارق و شکست خوردن ایرانیان، جنگ

۱. با ریختن «خسره فیروز».

نرسی در گسگر و شکست دوباره سپاه ایران، فرستادن سپاه جالنوس از سوی رستم و بوران به یاری جابان، فرستادن بهمن جادویه به یاری جالنوس در جنگ قرقس پرداخته شده است (طبری، ۱۴۰۳/ج ۱، ۶۳۴-۶۴۳) سپس به رخدادهای جنگ آلیس کوچک، بُویب^۱ و خنافس و سرداری مهران و فرماندهی رستم و پیروزان و پیروزی‌های تازیان اشاره کرده است (همان، ۶۴۳-۶۵۷).

کریستن‌سن (۱۳۷۹، ۶۴۷) مقام داده‌شده به فُس فرخ را وزارت و دربرابر پاداش خدمات او دانسته که شاید وزارت جنگ یا سپهسالاری بوده باشد. بلعمی (۱۳۸۶، ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸) آورده که بوران فُس فروخ را که شهربراز را کشته بود، بناخت و او را وزیر کرد، باقی خراج را بخشید، دادگری گسترانید و صلیب را به روم بازفرستاد. نیز بیان کرده که: «در دوران او پیامبر مُرد و ابوبکر خلیفه شد». مسعودی (۱۸۹۳، ۱۰۲؛ همو، ۱۸۶۲/ج ۲، ۲۳۳) تنها به مدت شاهی او و حدیثی از پیامبر در شوربختی قومی که شاه‌شان یک زن باشد بسنده کرده است. مقدسی (۱۹۰۳/ج ۳، ۱۷۲) به جنگ ذوقار در دوران او اشاره کرده و اینکه بوران شهربراز را که از روم به ایران تاخته و شاه شده بود، ناگهان کشت. همچنین گزارش داده که او از مردم خراج نگرفت و اموال را میان سرداران بخش کرد. مسکویه (۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۳) به آبادانی، بخشیدن بازمانده خراج و بازگرداندن صلیب به روم^۲ اشاره کرده و اینکه در آغاز خلافت عمر، مُتّی و ابوَعُبَید^۳ دوباره به عراق لشکر کشیدند و سپاه ایران به بیرون‌راندن تازیان مشغول بودند و تازیان به کرانه‌های دجله دست‌اندازی می‌کردند (مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱، ۲۶۷) از آنجاکه پیش از این به مرگ شهربراز اشاره کرده، در نتیجه این رخداد را باید در دوران پادشاهی بوران جای داد و این تاخت‌وتازها را در این دوره تفسیر کرد.

گردیزی (۱۳۸۴، ۱۰۳) نیز به بخشیدن مال بسیار به مردم و بزرگان، بازفرستادن صلیب، پیروزی سپاه او در راندن دشمنان و به آرامش ایران در دوران او اشاره کرده؛ که نام‌بردن از بخت‌النصر در این ماجرا جالب است. در این میان

۱. این نبرد را «جنگ نُخَیله» یا «جنگ مهران» نیز نامیده‌اند که نزدیک رود بُویب در کنار کوفه کتونی و در سال ۱۴ قی انجام شد و ایرانیان شکست خوردند (زرین‌کوب، روزبه، ۱۳۸۳: ۴۲ و ۴۳)

۲. دربارهٔ پل‌سازی و آتشکده‌سازی او بنگرید به: بلاذری، فتوح البلدان، چاپ دخویه، ص ۲۷۳؛ مینورسکی، سفراوبیادف به ایران، ص ۱۱۵. (به نقل از شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۰)

۳. ابوَعُبَید بن عمرو بن عُمَر بن عُمَدَه بن غَیْرَه بن عَوْف بن ثَقِیْف (ثقفی)، پدر مختار بن ابی‌عُبَید (مختار ثقفی)

سه تاریخ‌نگار به هم‌زمانی با آغاز تازش تازیان توجه کرده‌اند. دینوری (۱۳۸۸)، ۱۲۰-۱۱۶) گزارشی مفصل از نخستین تجاوزها آورده است. بلعمی به جانشینی ابوبکر اشاره کرده و مقدسی به جنگ ذی‌قار در این دوران. آغاز لشکرکشی به عراق در دوران خلافت ابوبکر و در سال ۶۳۲ م/۱۱ ق و چیرگی خالد بر حیره در سال ۶۳۳ م/۱۲ ق دانسته شده است (چوکسی، ۱۳۸۵، ۲۶). در نتیجه می‌توان انگاشت آغاز تجاوزها در پادشاهی بوران بوده و گزارش این سه منبع نیز درست می‌نماید. بلاذری (۱۳۶۴، ۱۳-۱۷) نیز جنگ‌های گسگر، پل، نُخَیله و بُویب را در سال‌های ۱۳ تا ۱۴ ق شرح داده و به کشته‌شدن شیرویه و برتخت‌نشینی بوران نیز اشاره کرده است.

از تاریخ‌نگاران خارجی، سبتوس (89: 1999) نگاشته که هم‌زمان با پادشاهی بوران، خُرخ ارمیزد^۱ را نیز نخست‌وزیر کردند که شاهزاده آذربایجان بود. او ماجرای عشقی- تراژیک این شاهزاده و آزر می‌دخت را برای بوران نقل کرده که برای بوران پیام فرستاد، شهبانو قرار کام‌جویی شبانه گذاشت، ولی نگهبانان او را کشتند. می‌دانیم که پیمان آشتی با روم در دوران بوران نیز ادامه یافت و او نمایندگانی به سرگروهی جاثلیق نسطوریان به دربار هراکلیوس فرستاد^۲ (کریستن‌سن، ۱۳۷۹، ۶۴۷؛ نفیسی، ۱۳۸۳، ۲۰۵). نولدکه (۱۳۸۸، ۴۱۰، پانویس ۲) نیز پیش از کریستن‌سن گمان کرده بود که گفت‌وگوهای صلح با روم که از زمان شیرویه آغاز شد تا دوره بوران ادامه داشته است. نویسنده *رویدادنامه خوزستان (A Short...)* (2016: 74,76) نیز به این جاثلیق اشاره کرده که بوران خردمندانه او را برای صلح نزد هراکلیوس فرستاد که مأموریت‌شان موفقیت‌آمیز نیز بود. در *رویدادنامه سיעرت (Seert, 1983/II: 557)* نیز به این جاثلیق و مأموریت مهم او اشاره شده و نیز به فرستادن نامه به روم برای ادامه صلح. ابن‌بطریق (۱۹۰۹، ۸) نیز این نکته را آورده که شهبانو خراج را بخشید و خزانه را میان سپاهیان بخش کرد. وارونه منابع داخلی، هیچ‌یک از تاریخ‌نویسان ارمنی، سریانی و مسیحی، به بازپس فرستادن صلیب مقدس در این دوره اشاره نکرده‌اند و نولدکه (۱۳۸۸، ۴۱۰، پانویس ۲) نیز این ماجرا را به شاهان پیش از بوران نسبت داده؛ گرچه

^۱ Khorokh Ormizd

^۲ توماس مرگابی او را سفیر شیرویه دانسته (در *تاریخ روحانیت ابن‌العبری*، ج ۲، ص ۱۰۶ به نقل از: نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۱۰، پانویس ۲).

کریستن‌سن (۱۳۷۹، ۶۴۷) این رخداد را در این دوره دانسته و مَلِک و کرتیس (115: 1998) هم به آن اشاره کرده‌اند. همچنین نفیسی (۱۳۸۳، ۲۰۵-۲۰۷) با بهره‌گیری از این متون روابط بوران با مسیحیان و رومیان را گسترده‌تر نشان داده و افزوده که در مأموریت خود کاملاً پیروز بودند.

در پادشاهی این شهبانو جنگ‌های مهمی مانند نَمَرق، گسگر و پل رخ داد؛ که گرچه در گاه‌شمار طبری به زمان یزدگرد سوم می‌رسد، ولی مسکویه و برخی بررسی‌های تازه آن را در دوره بوران جای می‌دهند (مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱، ۲۷۵-۲۸۵؛ Pourshariati, 2008: 211-214). برخی این جنگ‌ها را در سال ۶۳۴ م/ شعبان ۱۳ ق در خلافت عمر دانسته‌اند، (چوکسی، ۱۳۸۵، ۲۶، به نقل از شهید و طبری) که می‌بایست در پادشاهی بوران بوده باشد، ولی به دلیل آشفتگی گاه‌شماری این دوران و در نظرگرفتن ۶۳۲ م برای آغاز پادشاهی یزدگرد سوم، این جنگ‌ها به خطا در دوران او قلمداد شده است. هم‌زمان با این تازش‌ها، ستیز خاندان‌های پارسی و پارتی بالا گرفت که از مهم‌ترین دلایل شکست‌های ایران در این جنگ‌ها به شمار می‌رود^۱ (مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱، ۲۸۰ و ۲۸۱؛ نک: بلعمی، ۱۳۸۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۲/ج ۲).

گزارش‌های گوناگون درباره این شهبانو نشان می‌دهد او با تلاش بسیار در پی بازسازی شاهنشاهی و نیروبخشی و امیدبخشی به دولت و مردم بوده؛ اما نفوذ و کشمکش‌های اشراف به اندازه‌ای شدید بود که شاهنشاهی باشتاب به فروپاشی گریزناپذیر نزدیک می‌شد (دریایی، ۱۳۸۳، ۵۴؛ جلیلیان، ۱۳۹۶، ۵۳۷). افزون بر این، گزارش‌هایی نشان می‌دهد که بوران در سراسر ایران نفوذ نداشته و برخی استان‌ها از او فرمانبری نمی‌کرده‌اند و این موضوع که به معنی نبود یکپارچگی است (دریایی، ۱۳۹۳، ۲۹)، کار را بیش از اندازه برای ایستادگی در برابر دشمن دشوار می‌کرده است.^۲ بسیاری از منابع از برگزیدن فُس‌فرخ، آبادانی و پل‌سازی، گفتگوهای صلح با روم، بازپس فرستان صلیب مقدس و بخشیدن خراج سخن

۱. «ذوالحاجب (بهمن جادویه) بر آن بود که از آب بگذرد و به سپاه اسلام برسد. لیک خبر شد که سپاه پارس بیاشفته است. برگشت و دید که سپاه وی پراکنده‌اند. نیز شنید که سپاهیان در تیسپون پیمان خویش را با رستم بشکستند و بر وی بشوریده‌اند. دو گروه شدند: فهلوجان که بر رستم اند و پارسیان که بر فیروزان اند».

۲. برای آگاهی بیشتر از پادشاهی بوران بنگرید به:

گفته‌اند که کم‌وبیش در منابع داخلی (بیشتر) و خارجی (کمتر) گزارش شده، ولی فردوسی به هیچ‌یک از این کارها اشاره نکرده و شاهنامه در این مورد کاستی چشمگیری دارد.

اقدامات سیاسی آزرمی دخت

یعقوبی (۱۳۸۳/ج ۱، ۱۹۷) نوشته که کارش روبه‌راه شد؛ که منظور او بسامان‌شدن اوضاع است. حمزه (۱۸۴۴، ۶۲) آورده که در ده قرطمان از روستاق آبخاز^۱، آتشکده‌ای ساخت. در نهایی آمده که در زمان او ایرانیان بسیار ضعیف شدند، آغاز خلافت ابوبکر بود و خبر به بکر بن وائل^۲ رسید و به فکر تازش افتاد؛ مثنی و سُوید نیز سپاه گرد آوردند و در حیره و اُبَلَه غارت کردند؛ مثنی خبر ضعف ایران را در نامه‌ای به ابوبکر نوشت و ابوبکر خالد را به یاری فرستاد که حیره را با صلح گرفت؛ عمر خلیفه شد و ابوعبید ثقفی را فرمانده عراق کرد؛ آزرمی دخت مردان‌شاه را با چهار هزار سرباز به جنگ فرستاد؛ سپاه ایران تیراندازی را آغاز کرد و ابوعبید و برادرش و بسیاری از عرب‌ها کشته شدند (تجارب‌الامم، ۱۳۷۳، ۳۶۷-۳۶۳؛ نهایی، ۱۳۷۴، ۴۴۰-۴۴۳). نویسنده نهایی ادامه داده که عربان بازگشتند و با نیروهای کمکی دوباره جنگیدند در دیر هند^۳ غارت کردند. دهقان‌ها شکایت کردند و آزرمی دخت ۱۲ هزار سرباز به فرماندهی مهران فرستاد ولی پیروزی با عرب‌ها شد. مهران در جنگ تن‌به‌تن با مثنی کشته شد، سپاه از هم پاشید و ایرانیان گریختند (تجارب‌الامم، ۱۳۷۳، ۳۶۸؛ نهایی، ۱۳۷۴، ۴۴۵ و ۴۴۷).

طبری (۱۴۰۳/ج ۲، ۶۰۸) نوشته که ایرانیان به اختلافات خود سرگرم بودند و برای بیرون‌راندن تازیان از سواد و حیره کاری انجام ندادند و تا دجله در دست تازیان بود. نیز آورده که نخستین کاری که این خلیفه از روز بیعت انجام داد، تلاش برای گردآوری سپاه و فرستادن به ایران به فرماندهی مثنی بود. ولی تا روز سوم بیعت، از ترس روبه‌رو شدن با ایرانیان، هیچ‌کس نمی‌پذیرفت تا اینکه در روز چهارم ابوعبید و سعد پذیرفتند (همان، ۶۳۰ و ۶۳۱) این لشکرکشی به جنگ نمارق

۱. بخشی از کوهستان قَبِق که به باب‌الابواب (دریند) در فققاز متصل است (یاقوت، ۱۲۸۰/ج ۱/ب ۱: ۷۴).

۲. شاخه‌ای از قبیله بزرگ ربیع و از اعراب عدنانی که در میان‌رودان ساکن شدند. بسیار جنگجو بودند و در جنگ‌های قار سپاه خسرو پرویز را شکست دادند.

۳. در حیره است و نزدیک کوفه که دختر نعمان نذر کرد اگر خسرو پدرش را نکشد آن را بسازد و ساخت. این دیر داستانی با مغیره بن شعبه از فرماندهان عرب نیز دارد (یاقوت، ۱۳۸۳: ۴۷۳ و ۴۷۴).

انجامید و به گزارش طبری پیش از آن، رستم آزر می‌دخت را کشته و خود امور را به دست گرفته بود. در این روایت به فرستادن هدیه از سوی بوران برای پیامبر نیز اشاره شده است. او در روایتی دیگر از ابن‌یحیی، سیف و طلحه آورده که پس از پادشاهی آزر می‌دخت و کشته شدن فرخ‌هرمزد، بوران رستم را از خراسان فراخواند تا با سپاه آزر می‌دخت بجنگد تا اینکه سیاوش را کشت، شهبانو را کور کرد و بوران را بر تخت نشانند. بوران از رستم خواست تا امور را به دست گیرد و تا ۱۰ سال پادشاهی را به او می‌دهد تا کسی از خاندان خسرو شاه شود که رستم شاهی را نپذیرفت (همان، ۶۳۲ و ۶۳۳).

بلعمی (۱۳۸۶، ۱۰۱۹) آورده که آزر می‌دخت دادگری می‌کرد، کسی را وزیر نکرد و با تدبیر کارها را اداره می‌کرد. ثعالبی (۱۹۰۰، ۷۳۶) نوشته که از طلوع دولت اسلام ستاره بخت مملکت رو به افول نهاد و شورش‌ها زیاد شد. یاقوت حموی (۱۳۸۰/ج ۱/ب ۱، ۲۱۰ و ۲۱۱) از شهرکی به نام «آزر می‌دخت» نزدیک کرمان نام برده که به نام دختر خسرو پرویز است که: «پس از خواهرش پوران چهار ماه بر تخت نشست، سپس زهرخور شده، درگذشت».

ماجرای فرخ‌هرمزد

یعقوبی (۱۸۸۳/ج ۱، ۱۹۷) نوشته که فرخ‌هرمزد^۱ سپهبد خراسان به آزر می‌دخت گفت: «من امروز سرور و اساس کشورم و با من ازدواج کن» و او پاسخ داد: «ملکه را شایسته نیست ازدواج کند؛ اگر خواهی شب نزد من بیا» و به دژیان سپرد که او را بکشد. پسرش رستم به انتقام، آزر می‌دخت را کشت. طبری آورده که پس از پادشاه شدن بوران از او فرمانبری نمی‌کردند و شاپور پسر شهربراز به شاهی رسید و فرخ‌هرمزد^۲ آزر می‌دخت را از او خواستگاری کرد؛ شاپور پذیرفت ولی شهبانو نپذیرفت و با یاری سیاوش رازی در شب زفاف او را کشت. طبری بدون اشاره به سرنوشت شاپور آورده که پس از این رخداد آزر می‌دخت شاه شد (طبری، ۱۴۰۳/ج ۲، ۶۰۷) بلعمی (۱۳۸۶، ۱۰۱۹-۱۰۲۱)، مسعودی (۱۸۹۳، ۱۰۳) و مسکویه (۱۳۶۹/ج ۱، ۲۲۴) نیز همین روایت را آورده‌اند. فقط برخی

۱. با ریخت «فرخ‌هرمزد».

۲. در متن: فرخزاد بن البندوان.

کورکردن پیش از کشتن را نیز نقل و یکی دو منبع نیز به تجاوز اشاره کرده‌اند؛ که مورد اخیر بیشتر به علاقه نویسنده به خشونت جنسی برگردد تا منبع مستند! این ماجرای افسانه‌آمیز را فردوسی و ثعالبی نیاورده‌اند چون در *شاهنامه ابومنصوری* نبوده است.

سبئوس (89: 1999) این روایت را به بوران نسبت داده و ماجرای فرخ‌هرمزد و آزر می‌دخت را برای او نقل کرده که پیام ازدواج برای شهبانو فرستاد، قرار شهبانه گذاشتند و نگهبانان او را کشتند. دیگر منابع خارجی اشاره‌ای به این ماجرا نکرده‌اند. رجبی (۱۳۸۲/ج ۵، ۳۹۸) گمان برده که اصل ماجرا واقعی بوده و سپس افسانه‌ای شده است. پورشریعتی (205: 2008) هدف فرخ‌هرمزد از این پیوند را اتحاد سیاسی میان پارتیان و پارسیان دانسته ولی شاید طمع تاج و تخت مهم‌ترین انگیزه او در این کار باشد. ادعای شاهی و ضرب سکه از سوی فرخ‌هرمزد با نام هرمزد پنجم و واکنش خشن آزر می‌دخت به پیشنهاد ازدواج، بهترین گواه بر این برداشت است^۱ (ibid: 206) شاید این دو هم‌زمان و هریک بر بخش‌هایی از ایران پادشاهی کرده‌اند؛ از آن جهت که از هر دو سکه به‌جا مانده است. رقابت خاندان‌های پشتیبان هریک، سرانجام به برتری ائتلاف خاندان‌های پارسی و مهران انجامید و با کشته‌شدن فرخ‌هرمزد با یاری سیاوش رازی^۲، نقطه عطف دیگری از کشمکش‌های پارسیان و پارتیان شکل گرفت. دریایی (78: 2014) نیز با پذیرفتن این برداشت پورشریعتی، شهوت فرخ‌هرمزد را نماد جاه‌طلبی برخی سرداران پارتی دانسته است.

نتیجه‌گیری

بوران و آزر می‌دخت هر دو دختران خسرو پرویز بودند و از دید تباری کاملاً مشروع و از دید اندیشه سیاسی ساسانیان دارای فرز شاهی. این دو شهبانو از سوی بزرگان برگزیده شدند و در منابع، دسیسه یا جنگ و زور یا مخالفت‌ها و کشمکش خاندان‌ها گزارش نشده است. برای هر دو سکه ضرب شده و این مشروعیت با القاب و عناوین مرسوم تثبیت شده است. جمع مدت پادشاهی دو شهبانو حدود دو سال بوده که در آن مقطع بسیار بحرانی - و خلع و نصب‌های پر شمار - درخور توجه و نسبتاً طولانی است و می‌تواند نشان‌دهنده رضایت نسبی از سیاست و

۱. مشیری تصویر یک مرد بر پشت نخستین سکه‌های آزر می‌دخت را فرخ‌هرمزد دانسته که از آن می‌توان پادشاهی هم‌زمان (باتوافق یا بی‌توافق) را برداشت کرد.

۲. سیاوش نوه بهرام چوبین بود.

مدیریت شهبانوان باشد. محتوای سخنرانی و نیز نامه‌های این دو خطاب به بزرگان، فرمانروایان و مردم بر دادگری، امنیت، مبارزه با دشمنان و آبادانی تأکید دارد. این موارد نمادی است از سیاست هم‌اندیشی و مشارکت با افراد و مراکز قدرت در سراسر شاهنشاهی به‌ویژه با خاندان‌های پارتی. منابع تاریخی در مدیریت، هوشمندی، دادگری، نیک‌رفتاری، بخشیدن خراج و شایستگی دو شهبانو مشترک هستند و اسناد و گزارش‌هایی از بی‌لیاقتی یا بی‌تدبیری ایشان وجود ندارد. بوران در آغاز پادشاهی با هدف بازگرداندن نظم و امنیت شورشیان را با خشونت و جدیت سرکوب کرد، ولی در ادامه با تجاوز عربان روبه‌رو شد. او چند سپاه برای رویارویی با عرب‌ها گسیل داشت. نیز صلیب مقدس را برای بهبود روابط خارجی به روم بازفرستاد. تاریخ‌نگاران به تلاش بوران در آن اوضاع بحرانی برای سامان‌دادن امور کشور اشاره کرده‌اند. آزرعی‌دخت نیز به‌شدت درگیر جنگ با عربان متجاوز بود و همچنین با اختلافات داخلی. ماجرای خواستگاری فرخ‌هرمزد و دستور کشتن او نمونه‌ای از این اختلاف‌های عمیق است که همه به آشفتگی‌های این دوره دامن زدند و بحران به اوج خود رسید. مجموع مشکلات سیاسی، کشمکش خاندان‌ها و اشراف بر سر قدرت و تازش هم‌زمان عرب‌ها به مرزها اداره کشور را بسیار دشوار کرده بود و شاید فراتر از توان هر پادشاهی. از این‌رو، مقصر، ضعیف و بی‌اراده دانستن دو شهبانو نه منصفانه و منطقی است و نه آنچنان که بررسی شد، مستند به داده‌های منابع تاریخی. حتی وارونه آن، دیدیم که شواهد زیادی از تدبیر و سیاست‌ورزی درست و بجای دو شهبانو وجود دارد.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۹۲)، *تاریخ کامل*، ترجمه سید محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، چاپ چهارم.
۲. ابن بطریق، سعید (۱۹۰۹ م)، *التاریخ المجموع علی التحقيق و التصدیق*، ج ۲، ویرایش لوئیس شیخو، بیروت، الآباء الیسوعین.
۳. ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارس‌نامه*، توضیح و تحشیه از منصور رستگارفسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان*، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، چاپ دوم.
۵. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، *تاریخ بلعمی*، ویرایش ملک‌الشعراء بهار و محمد

- پروین گنابادی، تهران، هرمس.
۶. بیانی، ملکزاده (۱۳۴۸)، «پادشاهی پوراندخت ملکه ساسانی و پژوهشی درباره سکه‌های زمان او»، بررسی‌های تاریخی، س ۴، ش ۱.
۷. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۸۷۸ م)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ویرایش ادوارد زاخائو، لایپزیگ.
۸. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم (۱۳۷۳)، به تصحیح رضا انزلی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۹. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل (۱۹۰۰ م)، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، مقدمه، ویرایش و ترجمه فرانسوی هرمان زوتنبرگ، پاریس.
۱۰. جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶)، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، تهران، سمت.
۱۱. چوکسی، جمشید کرشاسپ (۱۳۸۵)، ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، تهران، ققنوس.
۱۲. حمزه اصفهانی، ابن حسن (۱۸۴۴ م)، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ویرایش گوتوالد، لایپزیگ.
۱۳. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱)، یادداشت‌های شاهنامه، ج ۳، تهران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. دانشنامه ایران (۱۳۸۶)، «آزمیدخت»، نویسنده: بخش ایران‌شناسی، ج ۲، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. دریایی، تورج (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
۱۶. دریایی، تورج (۱۳۹۳)، شاهنشاهی ایران پیروزی عربها و فرجام‌شناختی زردشتی، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، توس.
۱۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۸۸۸ م)، اخبار الطوال، ویرایش ولادیمیر گیرگاس، لیدن، بریل.
۱۸. رجبی، پرویز (۱۳۸۲)، هزاره‌های گمشده، ج ۵، تهران، توس.
۱۹. روی‌اندانه خوزستان (۱۳۹۵)، ترجمه و تعلیقات خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، تهران، سینا.

۲۰. زرین‌کوب، روزبه (۱۳۸۳)، «بویب، جنگ»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، زیرنظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *تاریخ مردم ایران (ج ۱): ایران قبل از اسلام*، کشمکش با قدرتها، تهران، امیرکبیر، چاپ یازدهم.
۲۲. زند، زاگرس (۲۰۱۹)، «ارزیابی روایت شاهنامه از برکناری یا مرگ شهبانو بوران»، *سومین کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، فردوسی و ادب فارسی*، دانشگاه دهلی هند، نوامبر.
۲۳. زند، زاگرس (۱۴۰۰)، *شاهنامه و پایان ساسانیان*، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۴. ساوران، اسکات (۱۳۹۸)، *اعراب و ایرانیان بر اساس روایات فتوحات اسلامی*، ترجمه سمانه کدخدایی مرغزار، تهران، نشر علم.
۲۵. سرفراز، علی‌اکبر و فریدون آوزمانی (۱۳۸۷)، *سکه‌های ایران از آغاز تا دوره زندیه*، تهران، سمت، چاپ ششم.
۲۶. شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م)، *تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوک)*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات (بر اساس چاپ لیدن، بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰ م)، چاپ چهارم.
۲۸. فردوسی (۱۳۸۹)، *شاهنامه*، ویرایش جلال خالقی مطلق، جلد ۸، تهران، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
۲۹. فردوسی (۱۳۹۳)، *شاهنامه*، ویرایش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران، سخن.
۳۰. کریستن‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ دهم.
۳۱. کولسنیکف، ا. ای. (۱۳۸۹)، *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ویراسته پیگولوسکایا، ترجمه محمدرقیق یحیایی، تهران، کندوکاو.
۳۲. گردیزی، ضحاک (۱۳۸۴)، *زین الاخبار*، به‌اهتمام رحیم رضازاده ملک،

- تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۳. مجمل التواریخ والقصص (۱۳۸۹)، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، اساطیر.
۳۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۶۲ م)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ویرایش و ترجمه فرانسوی باریه دومینارد و پاره دوکرتیه، ج ۲، پاریس.
۳۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۹۳ م)، التنبيه و الاشراف، ویرایش دخویه، لیدن، بریل.
۳۶. مشیری، ملک ایرج (۱۳۵۲)، «ضرابخانه‌های ایران در دوران ساسانی»، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، س ۱۲، ش ۱۵.
۳۷. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۰۳ م)، البدء و التاریخ، ویرایش و ترجمه فرانسوی کلمان هوار، ج ۳، پاریس.
۳۸. نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، مسیحیت در ایران، تهران، اساطیر.
۳۹. نولدکه، تئودور (۱۳۸۸)؛ تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
۴۰. نهاية الارب فی تاریخ الفرس و العرب (۱۳۷۴)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۱. یاقوت حموی بغدادی (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱ در ۲ بخش، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
۴۲. یاقوت حموی بغدادی (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران، سازمان میراث فرهنگی.

English

43. *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam*, Edition (2016), Translation and Commentary by Nasir al-Ka'bi, Gorgias Press.
44. Chaumont, M. L. (1989), "Bōrān", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. IV, p. 366.

45. Daryaei, Touraj (1999), 'The Coinage of Queen Boran and its Significance for Late Sasanian Imperial Ideology', *Bulletin of the Asia Institute* 13, pp.1-6.
46. Daryaei, Touraj (2014), "The last Ruling Woman of Ērānšahr: Queen Āzarmīgduxt", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 1, No. 1, pp. 77- 81.
47. Frye, R. N. (1983), "The political History of Iran under the Sasanians", *The Cambridge History of Iran*, Vol. III(1), ed. E. Yarshater, Cambridge.
48. Göbl, Robert (1971), *Sasanian Numismatics*, tr. Paul Severin, Vienna: Braunschweig.
49. Göbl, Robert (1983), "Sasanian coins", *The Cambridge History of Iran*, Vol. III(1), ed. E. Yarshater, Cambridge.
50. Gignoux, Phillipe (1987), "Āzarmīgduxt", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, New York, Vol. III, p. 190.
51. Malek, Hodge Mehdi and, Vesta Sarkhosh Curtis (1998), 'History and coinage of the Sasanian Queen Bōrān(AD 629-631)', *Numismatic Chronicle*, Vol. 158, pp.113-129.
52. Mochiri, Malek Iradj (1972), *Études de numismatique Iranienne sous les Sassanides*, Tome I, Téhéran.
53. Pourshariati, Parvaneh (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire: the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, IB Tauris.nalepos: K. Trübner.
54. Sebeos (1999), *The Armenian History*, tr. R.W. Thomson, Liverpool University Press.
55. *Seert chronicle* (1983), *Histoire Nestorienne (chronique de Seert)*, *Patrologia Orientalis*, Deuxieme Partie II, S.G.

Mgr. Addai Scher, Turnhout, Belgique.

56. Theophanes (1982), *The Chronicle: An English Translation of anni Mundi 6095 - 6305 (A.D. 602-813)*, by Harry Turtledove, Philadelphia.

